

ندای انقلاب

از گمان هرگز می

سازمان

کمونیست های انقلابی افغانستان

ما به شکل گروه فشرده کوچکی در راهی پر از پرتگاه و هشوار دست پیک دیگر را محکم گرفتیم و به پیش مسی رویم. دشمنان از هر طرف شمارا محاصره گرفتند و تقریباً همیشه باید از زیر آتش آنها بگذریم. اتحاد ما بنا بر تصمیم آزادانه، ما است. تصمیمی که همان برای آن گرفته ایم که با دشمنان بیکار کنیم و در منجلاب مجاور ما ن در نفلطیم که سکنه اش از همان آغاز ما را به علت اینکه بصورت دسته خاصه مجزا شده طریقی مصالحه بل طریقی مبارزه را برگزیده ایم سوزنش نموده اند. "لنین"

مه ۱۹۹۰ (شور ۱۳۶۹)

ندای انقلاب

دوره اول

شماره اول

اول ماه مه ۱۹۹۰

مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست

(م.ل.م.و) و تعارف برای برپاشی

جنگ خلق را شکوفا سازیم.

اطلاعیه، کمیته، جنبش انقلابی انتر -

ناسیونالیستی : اول ماه مه ۱۹۹۰

انقلاب تا به آخر - صفحه ۳

توهنات را بدور افکنید! انقلاب تا به

آخر - فراخوان کمیته، "جا" به مردم

اروپای شرقی : صفحه ۲

اول ماه مه ۱۳۶۹ : زنده باد انقلاب

اعلامیه، اتحادیه، کمونیستهای ایران :

صفحه ۱۳

مانیفست اول ماه مه : تنها راه حل در

در شرق و غرب : انقلاب تا به آخر

صفحه ۲۰

اعلامیه نریاره، تجاوز امریکای پانامه - ۲۵

اول ماه مه ۱۹۹۰ را در حالی تجلیل مینمائیم که

چهره های کوبه مدافعین دروغین کشف کارگر، سوسیال

لیسم و کمونیسم یکی پس از دیگری انشا میشوند. توفان

خشم ضد سوسیال امپریالیستی که بیفینا، مبارزه، خلق

افغانستان در آن از جاسگاه شاسته ای برخوردار می

باشد امپراطوری تراران نوین را در معرض فروپاشی و

جابودی قرار داده است.

مبارزات مردمان اروپای شرقی علیه حکم

بنده در صفحه ۱۷

باقی صفحه (اول)

روزیونسیت شان آنقدر همگن بود که سوسیال امپریالیست های شوروی و روزیونسیت های طرفدار شان ناگزیر شدند تا چهره های اصلی خود را نمایان کرده و بالاخره از این ادعا که ضد امپریالیست و ضد ارتجاع، طرفدار انقلاب، رهائی خلق ها و کمونیسم اند، دست بردارند. گرچه شکست روزیونسیت مدرن و انشاء ماهیت آن بنا بر ضعف و ناتوانی های موجود در مبارزات مردمان اروپای شرقی و هجوم آنها در مورد روزیونسیت ظاهر است. اما شکست کمونیسم بازتاب یافت، ولی این چیزی است که نباید - نمی تواند - تا مدت ها ادامه یابد. نوده های میلیونی کارگران و لایه های پائینی مردمان اروپای شرقی اگر نمیتوانند با حدیث و بصورت عاجل ما چشمان تیزبینی و دغدغه انقلابی به مضامینیکه در اطراف آن ها اتفاق سی افتد سرجه و فرآیند آنها در نظر گیرند، کمونیست ها، انقلابی وظیفه دارند به آنها سازمان دهند که آنچه مورد تضرع آنها میباشد نه کمونیسم بلکه روزیونسیت مدرن و سرمایه داری دولتی است که حگاه مرتجع همه سام کمونیسم به خورد آنها داده اند.

موضوع در افغانستان نیز همینگونه جریان داشته است. در سن کشور آنچه در طی سالهای بعد از کودتای هفت ثور، چه در دوران اشغال کشور و چه قبل از آن به زیر نام مبارزه در راه انقلاب، ترقی و دموکراسی کارگری از سوی سوسیال امپریالیست ها و مزدور ان شان پیش برداشته شده و جز دارو نازیانه، بدبختی و سیه روزی ارمغان دیگری برای مردم ما نداشته است. اکنون پس گرفته بی شود. حال سوسیال امپریالیست ها و حکومت مزدور حقیقتاً تمامی مأسک های دروغین و پرده های ریانی

انقلابی را کنار رده کاملاً آشکارا و علنی همانند امپریالیست های غربی و احزاب ارتجاعی اسلانی وابسته به آنها و حتی راستتر از آنها عمل نمی نمایند. تا نتوانند قناعت خاطر شانرا فراهم نموده و آنها را متبغین سازند که دیگر بجای شهید مقابل میخوانند از طریق جانی با آنها به جپاولو غارت خلی ما ادامه دهند.

از بنروز: سنکه در طی چند سال اخیر کوشش نموده اند تا امتیازات میودالان مختلف محلی، ملاء و خواص را که رمانی از دید منافع بورژوازی کمپرادور - بروکرانشک مورد شهید قرار داده بودند، دوباره اعاده نمایند. هم اکنون حکومت نجیب با اعلامی ساختن تمامی توانیسن و تثبیت بالا دستی شریعت اسلامی بر تمامی نهاد ها و امور جامعه، منجمله حزب مزدور "دموکراتیک خلقی"، یفیناء از هر جهت حلقه میودالان و ملاهای مرتجع را بر جامعه محرز و گسست رسید. خود را از روزیونسیت و قبول لفظی مفومه شان ترفی، دموکراسی، دفاع از منافع کارگران و دهقانان و حقوق زنان، اعلام نموده است. چنانچه لازمی دانستن حجاب اسلامی برای زنانیکه غرض کار در ادوات دولتی و تحمیل از چهار نمودار خانه بیرونی می آیند، میتواند به عنوان یکی از نمونه های حرکت ضد انقلابی بی پرده، این باشد مزدور و ارباب سوسیال امپریالیستی اش به حجاب آید. اینها که بدنیال منافع نو استعماری و استعمارگرانشان هستند بایران اداختن اینگونه عملکردهای ضد انقلابی در چوکات مثنی ضد انقلابی پرومتریکا و محالجه، مثنی میکوشند ثابت نمایند که در هیچ زمبیه ای از غارت و جپاولو از امپریالیست های

نمایه کمیته خدش انقلاب اندک سوسیالیست

اول ماه مه ۱۹۹۰ انقلاب - تا به آخر!

در اول ماه مه ۱۹۹۰، جنبش انقلابی انترنا
سیونالیستی با سرافرازی با ایده ای "کهن"
تجدید عهد میکند: همانگونه که مارکس در ما
نهیست کمونیست اعلام کرد، پروتقرهای سراسر
جهان باید دست به "سرتگونی قهر آمیز تمام
شرایط اجتماعی موجود بزنند"، آنان باید تسا
هنگامی که ریشه های ستم و استثمار از جامعه،
طبقاتی کنده نشده و از چهره جهان پاک نسه
گردیده، به انقلاب ادامه دهند. این بقینا، ایده
"کهن" است، اما ذره ای از قدرت با ضرورت
عاجل آن کاشته نشده و بیش از هر زمان دیگر در
انطباق با واقعیت جهان معاصر می باشد.

امروزه یکی از دو بلوک امپریالیستی اصلی
با بحرانی بیسابقه بلرزه در آمده است. رؤیهای
حاکم در شرق، یکی پس از دیگری، مانند خانه ای
کاغذی، فرو ریختند. حکام شوروی تمام تلاشهای
خود را بکار برنند تا سرمایه داری دولتی استثمار
گرانه خود را که پوسیده است و نظام سیاسی ستم
گرانه و زندگی اجتماعی را کد خود را بمثابة چیزی
"مترقی" و "کمونیستی" جا بزنند، اما بحران
چیز دیگری را نشان داد و توده های ستم دیده در
سراسر جهان دیدند که هیچ چیزی از نظم کهن
مقدس و پا برجای نمی باشد. در همانحال که حکام

بلوک امپریالیستی شرق تلاش میکنند نظام خود را
مرمت کنند، شکافهای آن عمیقتر شده و سرریز
شدن طبقات عادلانه توده ها را موجب میشوند.
مردم اروپای شرقی میدانند که ماهیت نظامی که
علیه اش میجنگند، سرمایه داری است. با ایسن
وصف مبارزات آنان علیه احزاب رویزیونیستی حاکم
و بقابهای آنها عادلانه بوده و نشانگر پتانسیل
انقلابی توده های آنجاست.

کمونیسم دروغین نوع روسی مرده است،
سوسیال امپریالیستهای شوروی و رویزیونیستهای
طرفدار شوروی بالاخره دست از این ادعا که ضد
امپریالیست، انقلابی و کمونیست میباشد، بر
داشته اند. این امر کشایشهای مهمی را برای
کمونیسم اصیل بوجود می آورد. کمونیسم دروغین
کجی و توهمات رفرمیستی را اشاعه میداد، دید
توده های تحت ستم را در مورد اینکه به چه آینده
میتوان بست یافت مخدوش میکرد و به آنان نظری
بشمت صحو و تحریف شده از کمونیسم واقعی ارائه
میداد. اکنون چرخ گردان تاریخ جهان، نقاب از
چهره این نپهکاران بر میگردد و بتوده ها کمک می
کند که حقیقت را از دروغ تمیز دهند.

حکام شوروی اعلام کرده اند که اکنون تصمیم
دارند کمونیسم را کنار بگذارند. ولی دروغ می

یالیست خوانند؛ یعنی سوسیالیست در حرف، امپریالیست در عمل. از آن زمان تا کنون مائوئیستها پرولتاریا و ستمدیدگان اتحاد شوروی و تمام کشورهای اروپای شرقی را فرا خوانده اند که بیا خیزند و دست به انقلاب سوسیالیستی نوین زنند. امروز صحت کامل نقد مائوئیستی از سرپایه داری سلوک شرق، روشن گشته است.

اتحاد شوروی، در حال تعمیق نقاب خود می باشد، اما کماکان مانند سابق منافع امپریالیستی خود را دنبال میکند و اخیراً دست به همکاری با طرح های ارتجاعی ایالات متحده در فلسطین و آفریقا جنوبی زده است. اتحاد شوروی و موکلانش پس از اینکه سالها در خفا به این مبارزات خیانتست کردند، اکنون همان کار را آشکارا انجام میدهند. شوروی، همیشه به جنبشهای رهائیبخش بمثابه ابزاری در خدمت منافع امپریالیستی خودنگریخته است و هرگز چیزی بجز این نبوده است، یکروز ساندینیستها را مورد استفاده قرار داده و روز دیگر بخاطر همان منافع آنها را تحویل امپریالیستهای یانکی میدهد. موکلین شوروی، احزاب و بیارتنش های رویونیست و فرمیست، در این کشورها هرگز بدنبال بوجود آوردن جامعه ای نوین که بر پایه محو هرگونه ستم و استثمار بنا گردد، نیوندند. آنان فقط بدنبال دست یافتن به مصالحه ای با دشمن بودند و اکنون آشکارا دشمنان قسم خورده، نوده ها را در آغوش میکشند. مائوئیستها همیشه گفته اند که هیچکس نباید از این کارهای سوسیالیستی امپریالیستهای شوروی و وابستگان آن متعجب گردد. چرا که این فعالیتها انعکاس ماهیت طبقاتی آنانست.

قدرت های امپریالیستی غرب تلاش دارند

گویند، آنان منتهای مدیدی است که کمونیسم را کاملاً بکناری نهاده اند. از همان زمان مسرک استالین، پرژوازی نوین، تحت رهبری ژروشچف و دیگر اعضای بالائی حزب و دولت، قسماً دولت را غصب کرد و کنترل کامل خود را بر شاه رگهای حیاتی جامعه مستقر ساخت. آنان دست به احیای کامل سرمایه داری در اتحاد جماهیر شوروی زدند، اما کماکان به استفاده از رویه بونیم یعنی سوء استفاده از نام کمونیسم، بمثابه اسلحه ای ایدئولوژیک در خدمت تحکیم قدرتشان و رقابت با بلوک امپریالیستی ایالات متحده برای سلطه بر جهان، ادامه دادند. آنچه اکنون می کنند صرفاً اعلام رسمی کنار گذاردن کمونیسم است. نه سوسیالیسم امپریالیستهای شوروی و نه هیچیک از به اصطلاح احزاب کمونیست در اروپای شرقی مخالف سرمایه داری نیوندند، چرا که آنان خود سرمایه دار می باشند. آنان طرفدار محو انواع و اقسام استثمار انسان توسط انسان و هرگونه ستم منجمله ستمی که مبتنی است بر تفاوت نژادی جنسی یا ملی، نبوده. چرا که نظام آنان منبع تمام اینهاست. آنان طرفدار نابود کردن جنگ از طریق نابود کردن امپریالیسم نیوندند، چرا که آنان یکی از بزرگترین جنگ طلبان تاریخ بودند. بهمین دلایل جوامع بلوک شرق تا بدین اندازه زشت و زننده و اعمال آنان در اقصی نقاط جهان معلول تجاوز امپریالیستی و قبحانه و استثمارگرانه بوده است.

مائوئیسم، دین، ماهیت سرمایه داری اتحاد شوروی را افشا کرد و به پرولتاریا و ستمدیدگان جهان گفت که نباید گول نام سوسیالیستی آن را بخورند. انقلابیون چین، شوروی را سوسیالیسم

که بهترین استفاده را از مشکلات سوسیال امپریالیست ها کرده و اهداف و مقاصد خود را به پیش برند، آنان سراسیمه به حمایت از رژیمهای "انقلابی" قلابی که جدیداً در کشورهای اروپای شرقی شکل گرفته، پرداختند و تلاش می کنند از تضعیف نظم بورژوازی در آنجا ممانعت بعمل آورند. آنان این فعالیتها را با تبلیغات ضد کمونیستی دیوانه وار همراه کرده و به ستمدیدگان میگویند که "رهائی" آنان در استمرار نظام استثمار توده ها توسط مستی خون آشام نهفته است، و از فرار این چیزی است که مردم اروپای شرقی و سراسر جهان باید خواستارشان باشند. ایالات متحد و قاحت را بدانجا کشاند که مدتی شد تجاوز آشکارش به پاناما باد های "رهائیمخشی" را در سراسر امریکای مرکزی به وزش در آورده است.

امریکا و متحدان امپریالیستی غربی اش تا حلقوم در بحران فرو رفته اند و تلاش میکنند که به توده های کشور های تحت سلطه و ستمدیدگان درون کشور های خود شان، زور بازو نشان دهند. امپریا - لیستهای ایالات متحده دخالت خود در پرو را تشدید کرده و حتی در تدارک تجاوز آشکار علیه جنگ خلقی در پرو که تحت رهبری حزب کمونیست پروا یکی از احزاب جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار دارد میباشند. انقلابیون جهان باید آماده باشند تا در مقابل چنین جنایتی از جنگ خلق در پرو دفاع کنند. امپریالیستهای شرق و غرب بر تبانی خود علیه انقلابات سراسر جهان افزوده اند. اگر چه این امر مشکلات نوین را بوجود می آورد، اما میتواند مفید واقع گردد. چرا که به از هم پاشیده شدن این توهم که گویا میتوان برای مبارزه با یک بلوک امپریالیستی بدیگری تکیه کرد، کمک میکند. و به توده های انقلابی می آموزد که برای بدست آوردن پیروزی با بد به نیروی خود تکیه کرد. امپریالیسم بالاچار و مقام

ارتش های گورکن خود را متولد می سازد. امروزه جهان وارد دوره ای بسیار غیر قابل پیش بینی و یسندت متغیر شده است. امپریالیستها نتوانسته اند ذره ای بحران نظام خود را بهمسود بخشند، آنان در مورد صلح حرف میزنند، اما خصلت متغیر امور جهان، با خود خاطر جنگ جهانی را به همراه می آورد. با این اوصاف، بی نظمی بزرگتری انقلاب، عامل مساعدی است. امپریالیستها به تلاش های خود برای مهار زدن بر روند های مختلف جهان می افزایند، اما هر چه بیشتر چنین میکنند، چنگال هایشان بر جهان سستتر میشود. این اوضاع برای رفرمیستها و انقلابیون نیمه راه که از بی نظمی - منجرند. حتی اگر این بی نظمی در نظم کهن باشد - بد است، اما برای انقلابیون پیگیر خوب میباشد. امروزه بسیاری از به اصطلاح کمونیستها

با آوای ارتجاعی کسانیکه کمونیسم را روپائی پوچ میخوانند، همدا شده اند. در مقابل، احزاب و سازمانهای متشکل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، پیگیرترین رزمندگان این زمانند، چرا که آنان به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، مسلح میباشند؛ یعنی مسلح به صحیحترین پیگیرترین و سازش ناپذیرترین دیدگاه از آینسده بشر و راه رسیدن به آن. آنان، بر خلاف روبریو - نیست، ها و رفرمیستها، مبارزه و قیامکاری توده ها را برای دست یافتن به توافقاتی یا احکام ارتجاعی مورد استعاده قرار نمی دهند، آنان به توده ها در مورد لزوم دست یافتن به مصالحه ای با نظام حاکم و قبول "راه حل" های مهلک که فقط میتواند راه تنفس توده های انقلابی را ببندد، موعظه نمیکنند.

مرکز رومیونیسم مدرن روسی، (این نسوع کمونیسم دروغیس بدین نام خوانده میشود) تحوالی است خوشایند و باید از آن برای فراگیر ساختن

کمونیسم اصیل در میان ثورده ها، که بطور عاجل نیازمند انقلاب هستند، سود جست . این کار در خود د شرق نیز باید انجام گیرد . باید از این تحول بهره برد و احزاب مائوئیست را در هر آنجا که موجودند تقویت کرد و در هر آنجا که حزبی مائوئیستی موجود نیست ، آنرا بوجود آورد . احزایی که ارتشهای انقلابی خود را داشته باشند و ثورده ها را در راه رها کردن جهان از دست امپریالیستها و مرتجعین و باقی در صفحه (۲۶)

باقی صفحه (۲۶) :

ما همه خارجی هستیم !

از جنگ جهانی جلوگیری کنیم ! مبارزه با حزب انقلاب در سراسر جهان را به پیش رانیم !

کمونیسم در روشن رویی برده است !

زنده باد کمونیسم انقلابی !

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه

مائوسه دور !

پیش سوی انقلاب !

پیش سوی ساختن و تقویت احزاب -

مائوئیستی متحد در جنبش انقلابی انترناسیونال -

سوسیستی !

هواداران اتحادیه کمونیست های ایبران

(سربداران) - آلمان غربی .

هواداران حزب کمونیست ترکیه (م.ا) در آلمان

غربی .

هواداران کمونیست های انقلابی - آلمان غربی

باقی صفحه ۲ -

نیکه بطور ابتدائی و در چند مورد با تفکک ، در مقابل تمام هیئت‌مخاطبی مهاجمین ، مسلح بودند . ایالات متحده در پانامه در پی بشپروزی سرب و ارزان بود ، اما این توده های پیا خاسه نگذشتند که چنین چیزی نصیبش شود . پانامه کشور است که در سال ۱۹۰۲ توسط ارتش آمریکا موجود آمد . در این سال ایالات متحده سدیال یافتی جایی برای بار کردن کانال ، در جهت گسترش امپراتوری ، پانامه را از کلمبیا در دید . از آن موقع تا کنون ۹ بار پانامه را مورد تهاجم قرار داده است .

مواد مخدر بهانه ای بود برای تهاجم ، اما گمانیکه به پانامه حمله کردند خود بزرگترین فاجعه پیمان مواد مخدر در جهان می باشند . جورج بوش ، استاد ، در مقام رئیس سازمان سیا ، و سر معاون رئیس جمهوری آمریکا ، رئیس بوریگا بوده است . یکی دیگر از روسای سابق سازمان سیا ، نام آنسورال استنفیلد ترو ، گفت : " آیا ما واقعا خواهان آن هستیم که نوریکارا ناگاهایی کنیم و بگذاریم که در مورد گذشته و رویداد صحره مانه اش صحبت کند ؟ "

تهاجم به پانامه و اشغال آن توسط ایالات متحده را نمی توان بدون پاسخ گذارد . مضاف بر این ، کمینه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ، از عموم می خواهد که غویشاری خود را در فیسان تجاوزات امپریالیستی محنتل در نفاذ دیگر ، مغلظ کند .

میلان

دسامبر ۱۹۸۹

توهمات را به دور افکنید! انقلاب - تا به آخر

فراخوان

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ب مردم اروپای شرقی

مارکسیم در برگرنده هزاران حقیقت است، اما همه آنها را میتوان در یک جمله خلاصه کرد: " شورش بر حق است! "

مائوتسه دون

هستند، برای ستمدیدگان جهان لذتبخش است. آنان جای تکاوران بزرگی بودند. این " بورژوازی سرخ "، بنام کمونیسم توده های زحمتکش را امتحان میکرد. آنان در همانحال که زاهدانه در مسوود " مساوات " سخن میگفتند، در بانکهای سوئیس حسابهای خود را انباشته از میلیونها میکردند. آنان تحت لوای " انترناسیونالیسم پرولتئری " امپراطوری سوسیال امپریالیسم شوروی را از چکسلواکی تا افغانستان تقویت میکردند. آنان از لنین حرف میزدند، اما در خفا مانند تزار مسی زیستند. امروز این احزاب، برجست " کمونیست " را از روی خود کنده و نامهای جدیدی اتخاذ کرده اند. این بسیار خوب است. بگذار آنچه که والعا، هستند، خود را بنامند: حزب انگلیس، امتیاز طلب، یا دقیقتر بگوئیم، حزب سرمایه داران بوروکرات.

سرمایه دار، همان چیزبست که اینها هستند، گفته میشود، این " بحران کمونیسم "

نظم کهن در اروپای شرقی به ناگهانی به لرزه در آمده است. زمزمه های اعتراض دیروز، به طغیانهای خشمگین امروز، در کوچه و خیابان، بدل گشته است. دارو دسته های فاسد احزاب کمونیست، اروپای شرقی هم اکنون خوار و ذلیل، زیر باران نا سزا و خشم توده ها، بخود می لرزند، اوقاع واقعا مالیست!

اما برای نگهبانان غربی و شرقی نظم کهن اوضاع زیاده از حد پیشرفت کرده است. آنان بسا خیانت علیه " حاکمیت مردم کوچه و خیابان " هشدار میدهند و به مردم رهنمود میدهند که " آرام بگیرید " و " سرکار و زندگی خود بازگردید "، آنان اعلام میکنند که: " انقلاب تمام شد " ما مائو غیبت های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - جواب میدهم: خیر عالیجنابان، انقلاب تازه آغاز شده است - و باید راه درازی را طی کند.

مشاهده وضعیت روسای احزاب اروپای شرقی که بدنبال سوراخ موشی برای قایم شدن

است، که اروپای شرقی را بلرزه در آورده است - اما اروپای شرقی کمونیستی نمی باشد! آیا چند کسی باور میکند که هونگر، ژسوف، یاروزلسکی و حزبشان برای سوق دادن انقلاب جهانی بسوی جامعه بی طبقه ای که مارکس تصویر کرده - بود، مبارزه میکردند؟! چه قدر مسخره - دیکتاتورهای غاصد عجزه ای که اروپای شرقی را مبعثرخاندند نمایندگان طبقات بورژوا بودند و توده ها را به همان طریقی که سرمایه داران نفاط دیگر بهره کشی میکنند، استثمار میکنند - آنان از اشکال سوسیالیستی که به ارث برده بودند استفاده نمی کردند، اما مضمون و محتوی همان سرمایه داری بود یک اقلیت کوچک که از کنترل خود بر ابزار تولید و دولت برای مکیدن خون کارگران و انباشت ثروت و امتیاز استفاده میکرد - حتی برخی از آنان، مانند سوزواری آلمان شرقی، امپریالیست شده و از فعالیت های خود در خارج - مثلاً - آنگولا، کوبا و دیگر نقاط - سود میبردند -

امروزه تمام بلوک سوسیال امپریالیستی شوروی در چنان بحران عمیقی گرفتار آمده که قدرت مندترین رهبران آن، یعنی گورباچف و پورژ - وازی شوروی، دست به یک برنامه تغییرات بسیار بقیه زده اند - این کار در نتیجه بخار خشم دهها ساله نوده ها را بکناری زد و به انفجار اعتراضات نوده ای از پائین منجر گردید - طبقات حاکمه در تفرقه و بینظمی بسر میبرند، توده ها چشم به زندگی سیاسی گشوده اند، فرصت بیسابقه ای برای تشدید مبارزه مردم بوجود آمده است، اما چنین لحظاتی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته مانند اروپای شرقی نادر بوده و دیوری نمی باید - طبقات حاکمه شرق و غرب، بر پایه توافق عمومی، در حال مستقر کردن نیروهای قابل ملاحظه شان میباشد

که ثباتی نوین را برقرار سازند - یا شما مبارزه تان را در چنین وضعی به جلو سوق خواهید داد یا این که توسط اربابان قدیم و جدید مغلوب خواهید گشت -

هم اکنون برنامه مشترک تمام طبقات حاکمه عبارتست از برقراری ثبات - یکی از سلاح های اصلی زرادخانه آنان بر قرار کردن دمکراسی پارلمانی، که بسیاری از شما چشم به انتظار آن هستید، می باشد - آنها میخواهند که چون شما اکنون دمکراسی پارلمانی دارید پس دست از مبارزه - بکشید - آنها میخواهند که این دمکراسی ضامن آن است که شما بتوانید مشکلات خود را حل کنید و زندگی خود را بهبود بخشید - این بلد دروغ است - به لهستان بنگرید و از خود سوال کنید: چرا علیرغم درهم شکسته شدن رژیم حکومت نظامی تیخکار، علیرغم برقرار شدن انتخابات چند حزبی آزادی بیان و مطبوعات و حتی پیروزی انتخاباتی ایوزیسویون طرفدار غرب، رنج و بندختی توده ها تشدید یافته است ؟

دمکراسی پارلمانی برای توده های وسیع هرگز آزادی به ارمغان نیاورده است - گفته می شود که همه آزاد و برابرند، " یک فرد - یک رای"، اما فقط یک طبقه است که ثروت و قدرت - یعنی ابزار تولید، رسانه های گروهی، ارتش و پولیس - را کنترل میکند و آزاد است که از تمام اینها برای استثمار توده ها، سرکوب آنان و دروغ گفتن به توده های وسیع، استفاده کند - دمکراسی پارلمانی - وسیله ای است که حاکمیت سرمایه داری را زیر نام حاکمیت مردم مخفی میکند، و توده ها را به نوهمانی مانند اینکه فلان یا همان نماینده طبقه حاکمه تغییراتی را برای آنان به ارمغان خواهد آورد، امید وار میسازد، درحالیکه توده ها باید فقط

بر آن نیروئی که واقعا، میتواند اوضاع را تغییر بر دهد، تکیه کنند: مبارزه انقلابی خودشان.

دمکراسی پارلمانی، فقط برای اقلیت و طبقات ممتاز دمکراسی است. اکنون آنان در صفوف خودشان بر سر اینکه چه کسی چه مقدار از حقی حکومت کردن، استثمار کردن و دانش زندگی مرفه برخوردار شود مسببت به گذشته رقابت بیشتری دارند. اکنون بخشهای جدیدی از برگزیدگان را که قبلا خارج از قدرت قرار داشتند، به صفوف ممتازان راه میدهند، اکنون "رفقای" حزبی راه را برای مدیران متجدد غرب زنه باز میکنند، اکنون صاحبان مزارع بزرگ جایگزین مدیران مزارع کلکتیو میشوند. اما اغلب این صاحبان جدید همان مدیران حزبی قبلی می باشند. چرا که آنان دارنده پول، رابطه ها و مهارت استفاده از فرصتهای تازه هستند. اما تجمع قدرت و ثروت در دست اقلیت کوچکی و شرایطی چیزی بی قدرتی بود. های وسیع بدون نره ای تغییر برجای خواهد ماند، چرا که این اساس سرمایه داری چه در شکل شرقی و چه غربی آن می باشد.

هر گونه تغییرات مهم و حقیقتا، فسرخ بخشی که بوجود آمده، نتیجه رفرمهای دمکراتیک از بالا نیست، بلکه دستاورد مبارزه مردم از پایین و در شرایطی هم گسیختگی صفوف حاکمین است. مثلا، مبارزه مردم برلین شرقی در اشغال و نابود کردن مقرهای سازمان امنیت آلمان شرقی Stasi را در نظر بگیرید. اگر جوانان در آلمان غربی سعی میکردند که به مقرهای پلیس مخفی آنجا حمله کنند فکر میکنید چه اتفاقی می افتاد؟ چند نفر به رگبار بسته میشدند، چند نفر به حبس در می آمدند؟ به رومانی بنگرید. جایی که کارگرو نقاط مختلف کشور دست به اعتصاب زدند.

جملات تونه ای برگزار کردند، مدیران منفسور کارخانجات را بیرون کرده و افراد خود را گماردند چنین چیزهایی در غرب "دمکراتیک" به قدرت اتفاق می افتد و اگر اتفاق بیفتد بسرعتی بی رحمانه سرکوب میشود. همینکه رژیمهای حاکم بر شما خود را جمع و جور کنند، مسلما دست به حمله برای خرد کردن تمام دستاورد های قدرت تونده ای خواهند زد. البته تحت لوای حفاظت از قدرت دمکراتیک جدید، لولاه!

وعده داده میشود که سرمایه گذاری غربی و بنگاههای آزاد تغییرات بزرگی به ارمغان خواهند آورد: فقط معدودی از ممتازان از آن منتفع شده و اکثریت تونده ها نخواهند شد. ببینید تکنولوژی غربی برای لهستان چه آورده است: برخی صاحبان صنایع، کامپیوتر دار شده اند و کارگران همبیکار. رقابت حاد تر میشود و قطب بندی جامعه شدید تر. غنی، غنی تر و فقیر، فقیرتر. اما اشتباه نکنید: این روندی نیست که توسط اقدامات جدید بوجود آمده باشد، اقدامات جدید اساسا به شتاب گرفتن روندی که از قبل موجود بود خدمت میکند. دهها سال است که سود نیروی محرکه اقتصادهای اروپای شرقی می باشد، مدتهاست که فاصله فقیر و غنی عظیم است. حتی قبل از این، قرض کشور های اروپای شرقی به بانکهای غربی به صد میلیارد دلار رسیده بود، بانکهای غربی هر ساله میلیاردها دلار بابت بهره این قروض از اروپای شرقی می مکند.

تحولات اخیر در اروپای شرقی گذر از یک "اقتصاد راکد سوسیالیستی" به یک "اقتصاد پویای سرمایه داری" نبوده، بلکه گذر از سرمایه داری پوشیده به سرمایه داری آشکارتر است. در این میان چه چیزی جدید است؟ تلاشهای مایو-

• شما نه حکام شما برای جایگزین کردن پلک سرمایه بی کفایت با سرمایه ای که کار آئی بالاتر دارد، با لا بردن بازمی مکانیسم های استثمار و تندتر کردن گردش چرخهای انباشت سرمایه - منجمله از طریق زیاد کردن سهم امپریالیست های غربی در ایسین پروسه -

اصلاحات نوع غربی و نفوذ غرب ، بیش از هر جایی در لهستان و مجارستان پیش رفته است ، ببینید چه بر سر آنها آمده است . به دلیل آنکسبه کارخانجات و معادن " سود آور نیستند " چه تعداد دیگر به صدها هزار تن کارگر بیکار شده خواهند پیوست و لهستان چند گداخانه دیگر لازم خواهد داشت ؟ بخاطر آنکه خانه سازی " سود آور " نیست چند نفر دیگر به هزاران بیخانمانی که در خیابان های بوخارست شب را به صبح میرسانند افزوده خواهد گشت ؟ اکنون رژیمهای شما از فید رشوه ای که سرمایه داری بوروکراتیک بابت بهای حفظ ظاهر سوسیالیستی میپردازد ، رها شده اند ، شما اکنون مانند مردم غرب آزاد هستید که نه تنها رای دهید ، بلکه بیکار و بیخانمان باشید .

تبدیلاتچی های غربی به شما میگویند: غرا- موش کنید که لهستان و مجارستان امروز آئینه تمام نمای آن چیز است که نفوذ بیشتر غرب بر روی شما به ارمغان خواهد آورد ، و در عوض به آلمان ، اسکاتلند - یناوی یا فرانسه نگاه کنید . آنها مدعی اند که اگر شما دمکراسی را در پیش بگیرید و به اروپای غربی بپیوندید ، روزی روزگاری شما نیز مانند آنان خواهید زیست . چه زهری از دهانشان جاریست ! البته که غرب ثروتمندتر است - غربیها در بوجود آوردن یک امپراطوری جهانی از رفیای خود در - بلوک شوروی موفق تر بودند . قلمرو استثمار آنها از معادن مس شیلی آغاز شده و تا معادن طلا -

آفریقای جنوبی ، تا حوزه های نفتی خاور میانسبه گسترش می یابد و سراسر جنوب آسیا تا خاور دور را در بر میگیرد . جایی که دهها میلیون انسان در آزادی چند ریال در ساعت ، بازرچه و ابزار الکترونیکی تولید میکنند و غرب بخاطر آنکه ثروتند تسر و دارای طبقه میانی بزرگتری می باشد ، میتواند به برخی از ۱ هالیث اجازه دهد که گاهی اوقات هر آنچه که میخواهند بگویند و اگر استطاعت مالی شان دارند (که اکثریت ندارند) بخارج سفر کنند ، ثروت غرب از دمکراتیک بودنش نیست ، بلکه دمکراتیک نبودن آن از ثروتش است ! راز ثروت غربی از اینرو دمکراسی آن ، در داشتن یک امپراطوری عظیم است . این امپراطوری بر پایه فتوحات خونین ساخته شده و از طریق جنگهای وحشیانه ای مانند ویتنام تجاوزات مکرر به کشورهای کوچکتر مانند پاناما ، گرانادا یا جزایر مالویناس ، فلاکت و رنج بی پایان هزاران میلیون انسان تحت رژیمهای ابارتاید و جونتاهای نظامی و درون خود کشورهای امپریالیستی حفظ شده است ، اگر می خواهید او قبحیت دمکراسی غربی را دریابید ، رادیو " اروپای آزاد " را ببندید و بطرفی از سپاهان آفریقا یا فلسطینی های نوار غزه از رفنگر عرب خیابانهای پاریس با ترکهای هامبورگ از معدنچیان ذغال سنگ انگلستان یا اهالی زاغه های شیکاگو بپرسید ، آری از آنان بخواهید که در باره " عجایب " دمکراسی غرب برای شما سخن بگویند در غیر اینصورت میتوانید صبر کنید و خودتان آنرا از نزدیک مشاهده کنید .

امپریالیست های غربی شما قول میدهند که اگر رویای خود را بچرخ ماشین آنان بستید زندگی بهتری نصیب شان خواهد شد ، آنها در واقع از شما دعوت میکنند که در غارت مردم جهان به آنان بپیوندید . این یک دعوت بهرمانه و همچنین یک

دروغ است، طحمه ای است برای به دام انداختن شما. آیا واقعا فکر میکنید که آنان اجازه خواهند داد امثال کارگران لهستانی، رومانیایی و بلغار در کنار بورگرهای آلمانی محترم بر سر خوان یغمای جهانی شان، جلوس کنند؟! البته که خیر، آنان نمیخواهند و نمیتوانند، چرا که امپریالیستهای غربی نیز گرفتار یک بحران جهانی هستند. مسئله اینست که بر سر سفره جیاول و تناول امپریالیستها جای نشیمنی نمانده است. حد اکثر، خرده نان هائی را جلوی افشار ممتاز شما پرت خواهند کرد. البته اگر رموز گدازی را خوب فرا گرفته باشند، و اکثر شما در خواهید یافت که در وعده بعدی غذا، شما صرب خواهید شد! زمان آن فرارسیده کسمه توهمات را بدور افکنید. ای استادان لهستانی که به دانشجویان خود در مورد نظام خدمات اجتماعی سوئد درس میدید، ای پزشکان رومانی که طبسوق الگوی نظام بهداشتی فرانسه طرح میریزید. قبل از اینکه دیر شود بیدار شوید! بیش از اندازه از عرق آلمانی و شامپانی فرانسوی آنها خورده اید. بهتر است کمی عرق پرتغالی یا براندی یوگسلاوی بنوشید، چرا که امپریالیستهای غربی در نظر دارند شما را در بهترین حالت مانند اینان کنند.

آیا ما غلو میکنیم؟ طرحهای آنان را برای لهستان در نظر بگیرید، آیا امپریالیستهای آلمانی خود را اصلاح کرده اند و آنگونه که ادعا دارند می خواهند دست و دلبازانه و بدون چشمداشت، یک لهستان نوین، نیک بخت و قوی بسازند؟ یا این که آنان نقشه میکشند و نوطه چینی میکنند که مردم لهستان را به انقیاد یک رایش نوین که از بالتیک تا دریای سیاه را در بر میگیرد، در آورند؟ فقط نگاهی به گشت و گذارهای متفرعانه حکام آلمان غربی در اطراف اروپای مرکزی بیفکنید تا

حقیقت را دریابید، و به آروغ زندهای "آلمان برای همه" (Deutschland Über Alles) که از پارلمان آلمان غربی شنیده میشود و شعارهای "یک ملت، یک سرزمین پدری" جماعت شود. نیمتهای آلمانی گوش دهید، آنگاه جواب را خواهید دانست.

برخی از شما، بالاخص اگر از آلمان شرقی هستید، ممکن است بتوانید با موفقیت خود را در این کاپوس ادغام کنید: آنگاه در خواهید یافت که زندگی در قلب یک هیولای امپریالیستی قدرتمند بهای سنگینی را طلب میکند. امپریالیستهای آلمانی تا کنون دوبار با انگیزه دستیابی بسه امپراطوری رایش، به براه افتادن حمامهای خون جنگ جهانی کمک کرده و با اردوگاههای مرگشان سراسر جهان را تکان داده اند. اما چنین تاریخی دهشتناکی موجب آن نشده که امپریالیستهای آلمانی در مارش مجدد شان بسوی آلمان بزرگتر، حتی یک لحظه تردید بخود راه دهند. جواب مسأله چیست؟ یک دوچلند دیگر هرگز!

ما میدانیم که کلماتی مانند "مارکسیسم" و "انقلاب پرولتری" برخی اوقات گوش شما را همانگونه می آزارد که کلماتی مانند "دمکراسی" و "سریازان آزادیبخش" گوش توده ها را در غرب. چرا که همیشه به آنان گفته اند جنگ آمریکا برای به انقیاد کشیدن ویتنام، دفاع از "دمکراسی" است و با اوباشان سازمان سیا در امریکای مرکزی "سریازان آزادیبخش" هستند! اما در همانزمان که حکام شما مارکسیسم امیل را دفن کردند و فقط یک نقاب فریبنده را برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت فاسدشان نگه داشتند، مائوتسه دون علیه آنها بیا خاست و خیانت آنان به مارکس و لنین را افشا کرد. مائوتسه دون نشان داد که

حکام شما چگونه سرمایه داری را احیا کرده اند ؟
 او، فراخوان یک انقلاب نوین در اتحاد شوروی و
 در اروپای شرقی را داد. مائو، از دستاورد های
 انقلاب اکتبر تحت رهبری لینن و استالین دفاع
 کرد. او همچنین از مبارزه مردم شوروی تحت رهبری
 استالین برای مغلوب ساختن متجاوزین نازی در
 جنگ جهانی دوم حمایت کرد اما مائو تشخیص داد که
 استالین مرتکب اشتباهات جدی شده : که به لزوم
 ادامه انقلاب برای ممانعت از بقدرت رسیدن یک
 طبقه نوین سرمایه داران بوروکرات پی برده است
 چیزیکه بوقوع اتفاق افتاد. مائو نشان داد که سو-
 سیالیسم یک دوره گذار به جامعه بی طبقه است .
 دوره ای که پر از جنبش ها و مبارزه انقلابی میباشد
 او نشان داد که سوسیالیسم عیارست از بهاختن
 پرولترها و تمام آنهاست که نسل انترنسل در اعصاب
 جامعه بوده اند، برای کسب قدرت و اعمال قدرت
 توسط خودشان - نه یک سیستم متحجر بوروکراتیک که
 در آن گردن کلفت های حزبی " به نیابت از " مردم
 حکومت میکنند .

مائو میخواست از طریق سازمان دادن بزرگ
 ترین جنبش توده ای تاریخ بشر، یعنی انقلاب
 فرهنگی، آن مقامات حزبی که قصد گردن کلفت
 شدن داشتند را از تحت شان پائین بکشد و از
 قدرت براند. این کار، پرولف و حکام شما را دیوانه
 کرد. آنان مائو را " دیوانه " خواندند و به آموزه -
 های او بیعتان زده، تحریف کردند و بالاتر از همه
 آنکه کل آنرا سانسور کردند. مردم چین برای سال
 ها موفق شدند که از طریق مبارزه تلاشهای احیاگرا -
 نه را در هم شکنند، اما پس از مرگ مائو، دن سبائو
 پن و شرکا، قدرت را غصب کرده و سرمایه داری را
 در چین احیا کردند. قتل مسلم میخان تهن آن مین
 یکن . در ژوئن ۱۹۸۹، میوه خونین این احیا بود .

با وجود آنکه سرمایه داری در چین هم احیا شد، اما
 مبارزه ای که در دوران انقلاب فرهنگی انجام شد،
 نسل حاضر چین را از یک نقطه رجوع انقلابی برخوردار
 دار میسازد، در حالیکه متاسفانه مردم در اتحاد
 شوروی و اروپای شرقی از چنین نقطه رجوعی
 محروم اند. سال گذشته در خیابانهای پکن هنگامی
 که بسیاری از کارگران عکسهای مائوئسمه دون را حمل
 میکردند و فراخوان انقلاب سوسیالیستی دیگری را
 میدادند و دانشجویان شورگر سرود " انترنا -
 سسیونال " را میخواندند، دیدیم که اندیشه های
 انقلابی معتبر مائوئسمه دون هنوز زنده است .

در چند سال گذشته نیرو های مائوئیست
 اقصی نقاط جهان در جنبش انقلابی انترناسیونال
 لیستی گرد آمده و مبارزه انقلابی را علیه تمام
 نظامهای استعمرانه شرق و غرب، پیش میرود .

تشکلات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، در هر
 آنجا که هستند، وظیفه بسیج انانی که هیچ چیز
 برای از دست دادن ندارند و متشکل کردن پرولتسر
 های داغ لعنت خورده و متحدین آنها بقصد تمام و
 سرنگونی انقلابی طبقات حاکم، دنبال میکنند .

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درود خورا نثار
 شورش شما مردم اروپای شرقی میکند و از شما میخواهد -
 هد که حملات خود علیه نظم کهن راهمه چانه تو،
 را دیکال تر و با عزم بیشتر به پیش ببرد، به سلاح
 انقلابی مارکسیسم -لنینیسم -اندیشه مائو که حکام
 شما پیگیرانه آنها را از انظار شما پنهان کرده اند .
 دست بیا بید و ما جنبش ما و احزاب آن ارتباط برقرار
 کنید تا بدین ترتیب صفوف ما تقویت گردد. صفوف
 کماتیکه مضمم هستند مبارزه خود را تا محو همیشگی
 هرگونه ستم و استثمار، تحت هر نامی که صورت می
 گیرد، ادامه دهند .

اول ماه مه ۱۹۶۹

زنده باد انقلاب!

امپریالیست‌ها برای منحرف کردن و بسط هرز بردن انرژی انقلابی توده‌ها نیکه با بعیدان مبارزه می‌کنند، مرتباً توطئه چینی می‌کنند - آنان علاوه بر سرکوب سعی می‌کنند به توده‌های انقلابی بقبولانند که "عصر انقلابات غیر آمیخته پایان یافته است" و اکنون باید چشم امید بسط "سندوقهای رای" و "دمکراسی پارلمانی" اهدا - بی آنان و طرحهای "آشنی ملی" مرجعیت بدونند - اینها هیچ نسبت مگر انعکاس پوسیدگی تمام نظام امپریالیسم جهانی *

جمهوری اسلامی - بودن یا نبودن

دولت کمپرادوری در ایران قادر نیست بر تضادهای درونی متعددی که نظام آنرا می‌خورند، غلبه کند - مضافاً، بی کفایتی جمهوری اسلامی بدرجه ایست که هیچ کمکی در اندازه کلان نمی‌تواند او را از سرنوشت محتومش رهائی بخشد - تضادهای سیاسی و اقتصادی که امروزه کربان حکومت اسلامی را گرفته است وریشه درکل نظام اقتصادی و اجتماعی غالب بر ایران دارد - تشدید همین تضادها شاه را بزیور کشید، با این تفاوت که امروز عمیقتر و همه جانبه تر گشته اند [همان نظام با همان تضادها بدست جمهوری اسلامی افتاد - انقلاب سال ۵۷ نیازی بود که جامعه برای رهائی از انحطاط و نکیت ظلمت - آن انقلاب میتوانست معضلات جامعه را حل کند، اما به کجراه رفت و سرکوب شد - جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها نه

اول ماه مه همیشه فراخوانی برای انقلاب کمونیستی و ملای نبرد متحدانه پرولتاریای بین - المللی بوده است - امروزه که هر گوشه این جهان کریه با فریادی رباتر از همیشه طلب دگرگونی انقلابی میکند، این فراخوان برطنین تو از هر زمان دیگر بگوش میرسد -

در شرایطی که تمام نهاد های سیاسی و نظامی جهان امپریالیستی دچار هرج و مرج گشته و ساختار اقتصادی که پس از جنگ دوم شکل گرفت در آستانه از هم گسیختگی قرار دارد، رشد سریع و حیرت انگیز مبارزات ستم‌دیدگان جهان را شاهدیم - امپریالیست‌ها بهتر از هر کسی میدانند که دیگر مانند سابق سرورشته امور جهان را در دست ندارند - مدیران و طوایح امپریالیسم شیانه روز بدنبال طرح های "کنترل بحران" می‌گردند و بر بسوق تبلیغات ضد کمونیستی خود بیشتر می‌دند تا بدین ترتیب سلاح ایدئولوژی کمونیستی را از دسترس توده‌های که در اقصی نقاط جهان علیه نظام کندیده شان بلند میشوند، دور نگا هدارند - چرا که از تجارب تاریخی آموخته اند و میدانند که در طول قرن بیستم خیزشهای انقلابی و قباک‌ریهای عظیم‌کارگر - ان و ستم‌دیدگان فقط در آن نقاطی به پیروزی قطعی طیفه کارگر و ساختن جامعه نوین انجامید که بسط این سلاح ایدئولوژیک دست یافته و آنرا راهتمای عمل خود قرار داده بودند - یعنی فقط در روسیه در سال ۱۹۱۷ تحت رهبری لنین و در چین در سال ۱۹۴۹ تحت رهبری مائو تسمه دون *

توانستند چاره ای برای تخفیف آن تضاد‌ها بیابند و جنگ ایران و عراق وضع را وخیمتر ساخت. در این دوره بحران نظام امپریالیسم جهانی حادتر شد، و بدین ترتیب دور نمای تخفیف بحران اقتصادی و سیاسی ایران از همیشه ناریکتر گشته است. هیچ راه حلی بجز انقلاب، یعنی نابود کردن دولت و نظام موجود و جایگزین کردن آن با دولت دمکراتیک نوین و ساختار اقتصادی نوین تحت رهبری طبقه کارگر، برای این جامعه بحران زده متصور نیست. هیچ رفومی قادر نخواهد بود حتی بطور موقت تضاد های جامعه را تخفیف بخشد.

ظاهر شدن طلاجه خیزشهای توده ای علیه جمهوری اسلامی، مسئله فدوت سیاسی را به مشکل مرکزی بحران فزاینده کنونی بدل کرده و دولت ایران را با بحران حکومتی شدیدی مواجه ساخته است. جمهوری اسلامی راهی برای ایجاد یک ساختار سیاسی با ثبات ندارد. اختتام جنگ ایران و عراق و ریاست جمهوری رفسنجانی با شمسار "تمرکز قدرت" آخرین تیر ترکش آن بود. آینده نزدیک را هرج و مرج، طغیانها و اعتراضات توده، مبارزات کارگران و مبارزه علیه ستم ملی رقم میزند. کل دستگاه دولتی نشانه های فروپاشی را از خود بروز میدهد و جناحهای مختلف هیئت حاکمه و نیروهای اپوزیسیون ارتجاعی در کنف حمایت و رهنمود های امپریالیستهای شرق و غرب - و بالاخص آمریکا - در پی ترفند هائی برای ممانعت از آن و جلوگیری از بوجود آمدن یک بحران انقلابی همه جانبه در جامعه میگردند.

توقفد های امپریالیستی

به رقص در آمدن و فعالیت بیسابقه جناح های مختلف اپوزیسیون جمهوری اسلامی در ارائه

طرحهای گوناگون "آشتی ملی" و "گذار مسالمت آمیز" و غیره منعکس کننده آنست که امپریالیستها طرحهایی ناظر بر فراهم آوردن ثبات سیاسی بر ای نظم ارتجاعی حاکم در ایران را هر سر میپوررانند. امپریالیستهای غربی و شرقی خوب میدانند که توده های زحمتکش در ایران آماده اند ضربات کوبنده ای بر پیکر این نظام فرتوت وارد آورند و در این راه از هیچ چیز نمی هراسند. امپریالیستها یکبار چاره را در آن دیدند که راه را برای به حکومت رسیدن کمپروتور های اسلامی باز کنند تا آنان بنا استفاده از سلاح منهبو چهره نمائی های تبوع آور "استقلال طلبانه"، انرژی انقلابی مردم را به هرن برزند، سرکوب سبعمانه ای را تحت نام انقلاب پیش برده و دولت و نظام وابسته به امپریالیسم را در ایران حفظ کنند. این نیز کار آئی خود را از کف داده است. اکنون امپریالیستهای امریکائی امید وارند در پرتو دست یافتن به توافقاتی با شوروی و یا کلمه مرتجعین دست به یکرشته ثیادی ها و عوامفریبی های سیاسی در ایران بزنند. در نقاط مختلف جهان طبقات ارتجاعی با حمایت امپریا لیست ها، در کنار سرکوب عربان، به معرکه گیری های "دمکراسی" طلبانه پرداخته و صندوقهای رای بها کرده اند و امید وارند که از این طریق چند صباحی توده ها را بازی دهند، اینکه در ایران امپریالیست ها و مرتجعین کئی چگونه دست به این فتنه گریها و توطئه چینی علیه توده ها و انقلاب خواهند زد، بازیگران ارتجاعی آن کدامیک از محافظ جمهوری اسلامی و اپوزیسیون آن خواهند بود، بسته به عوامل بسیاری است. اما چون میدانند که این بازی خطرناکی بوده و در ایران میتواند جرقه ای بر آتش بار توده ها شود، هر گام خود را به دقت محاسبه میکنند. چنین اوضاعی موجب شده است که محافظ

مسالمت‌آمیز "میدهد" همه آنان می‌خواهند کسه دستگاه‌های امنیتی و سرکوبگر جمهوری اسلامی دست‌نخورده باقی‌مانند - چرا که میدانند هر گروه بندی حکومتی در راس دولت‌نشینند بالاچار با سر نیزه از نوده ها پذیرا می‌شود - هیچکدام از احزاب و شخصیت‌های سیاسی اپوزیسیون که خود را واجد شرایط تکیه‌زدن بر نظام گنبدیده و ارتجاعی حاکم بر ایران میدانند، قادر نخواهند بود که چاره‌ای برای بحران فراگیر کنونی بیندیشند مازین نظر با آخوند ها برابرند - هر تخیلی که در چار چوب نظام موجود صورت‌مگیرد، و هر حکومتی در راس آن قرار گیرد - خواه ائتلافی از آخوند ها، شاهی‌ها، مجاهدین و فدائیان روسی باشد، یاریس جمهور آن‌زن، شاعر و یا نویسنده باشد - قادر نخواهد بود که ذره‌ای از حدتضاد هائی که کار کردش جاسه را به چینی برای اکثریت مردم بدل ساخته است، نگاهد - هر کسی که حکومت را در چار چوب نظام طبقاتی موجود و وابسته به امپریالیسم جهانی در دست‌گیرد، مستقیماً مسئول تورم‌بیگان سرکوب سیاسی و ایدئولوژیک توده ها خواهد بود - انواع حکومتها میتوانند بهایند و بروند اما این تضادها بر جای خواهند ماند مگر اینکه انقلابی بیروز مند به رهبری طبقه کارگر به حسابشان برسد تا آن زمان عملکرد این تضادها عصاره جان‌کارگران را بیرحمانه خواهد مکید، عده بازهم بیشتری از روشنائیان را از مکان خود رانده و بصورت "مازاد" در زاغه‌ها انباشت خواهد کرد و بقیه را نیز بیشتر به اعماق خواهد راند -

هم‌آواشی رفرمیستها و رومیونیستها

رفرمیستها و رومیونیستها نیز بوشیده اند که امپریالیستها در طرح‌های آثر خود برای مهار

ارتجاعی اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی، مانع نهضت آزادی، سلطنت طلبان انواع جمهوری خواهان و لیبرالها، فدائیان روسی و اپوزیسیون ادبی-هنری، مراسم به ارائه راه حل‌های برای نجات سیستمی که مشترکاً در آن نفع دارند، بپردازند - عمق بحران و فعالیت و تحرک سیاسی چشمگیر توده های مردم، همه را وادار کرده که به زبان خاصی سخن بگویند + همه زبان به نصیحت جمهوری اسلامی گشوده اند که: بیا و برای مهار زدن به طغیان انقلابی توده های جان به لب رسیده و ممانعت از سر بلند کردن دوباره غول انقلاب و حفظ نظام از "قدرت مخرب" آن دست به دست هم دهیم و در راه فریب توده ها بگوئیم - نهضت آزادی به جمهوری اسلامی میگوید: "از کوریاجف یاد بگیر و با حفظ کنترل خود بر ارتش و دستگاه‌های امنیتی ما هم راه بده" ! اپوزیسیون ادبی - هنری و روشنفکران درهم اندیش در مدح و ثنای انتخابات نیکارگونه و لزوم کپه برداری از آن سخن آرائی میکنند، فدائیان روسی به رضا پهلوی پیوسته و از "شهریار ایران" می‌خواهند که برای هموار شدن راه "آئنی ملی" اعتبارنامه حزب دمکراتیک قاسملو را نیز تصویب کند، مجاهدین در پشت پرده با امپریالیست ها برای جایی بیشتر در "حکومت ائتلافی" مقروض، کلنجار می‌روند - همه بدنبال راهی هستند تا جا بجایی حکومتی و تغییرات در بالا بگونه‌ای صورت پذیرد که درجه‌ای برای جریان یابی خشم توده های انقلابی باز شده و توده ها حتی المقدور کمتر به میدان کشیده شوند + چرا که همگات آگاهند بپیدان کشیدن توده ها بقمه تسریع "خانه نکانی" سیا - سی بازی با آتش در کنار اتبار باروت است، بسه همین جهت به آخوند ها پیشنهاد "عقب نشینی

زدن بر انقلاب و ثبات بخشیدن به نظام وابسته به امپریالیسم در ایران، به آنان نیز امکان ارائه خدماتشان را خواهند داد، از اینرو بر خیانت‌های خود به طبقه کارگر و خلق می‌افزایند تا واجد شرایط ورود به عرصه این بازیهای کثیف امپریالیستی گردند. آنان می‌وانه وار با فراخوان نسرده برای انقلاب و کمونیسم ضمیمت ورزیده، و به کارگر-ان می‌گویند که فقط به مبارزه روزمره اقتصادی بپردازند و نهایت آمال خود را در بدست آوردن حقوق ایجاد شورا، سندیکا یا اتحادیه خلاصه کنند. فریبستانها و ریزبونیستانها فعلا نه در کارند تا ما - هیت بحران جامعه را از دید توده های کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه پنهان دارند. این صرغاء بهمان یک خط اکونومیستی در قبال جنبش طبقه کارگر نمی باشد، بلکه فراتر از آن منطبق است بر سیاست روز و تاکتیک آگاهانه ای که در پیش گرفته اند: یعنی آنان بر این شیوه فرمیسم و سیاست زدایی در میان کارگران می‌نهند تا به امپریالیست‌ها و مرتجعین بگویند که برای ورود به بازیهای توده فریب شایستگی داشته و خواهان آنند که در قدرت سیاسی یعنی در حفاظت از نظام ستم و استثمار شریک شده و یا بصورت ایوزبسیون قانونی آن در آیند.

کردستان - میراث انقلابی

میراث و تجربه انقلابی بیش از دهسال مبارزه عادلانه علیه ستم ملی و مبارزه مسلحانه در کردستان، گنجینه سیاسی و نظامی گرانسپاسی برای انقلاب بوده و حاوی درسهای مهمی است. برای آن توده های انقلابی که بطور روز افزونی پس به میدان نبرد های سرنوشت ساز می‌گذارند، هیچ انقلابی در ایران، بدون پاسداری از این میراث و

تجارب آن قره سن پیروزی نخواهد بود. این امریست که بسیاری از کارگران و دیگر مردم مبارز جمعیت کرده اند و معمولاً در جملانی مانند "ما هم باید مثل کردستان می‌کردیم"، بیان میدارند. توده های انقلابی میدانند که رژیم خمینی هرگز نتوانست با حملات ارتجاعی خود مقاومت و مبارزه عادلانه مردم کردستان را درهم شکند. خلق مبارز کرد به همه توده های خواهان انقلاب در ایران درسی مهم از مائریالیسم تاریخی داد: قدرت از لوله، تفنگ و بیرون می‌آید! هیچ درجه ای از خیانت از جانب احزابی مانند حزب دمکرات قاسطو که برای یافتن جایی برای خود در دولت ارتجاعی می‌جنگد، و یا از جانب اپوزیسیون رتونیستهای قهار در رهبری "حزب کمونیست ایران" که با مبارزه مسلحانه در کردستان ضمیمت ورزیده و تلاش دارند بر این میراث گرانبها خالک بیاشند، نخواهد توانست این درس آموزی عظیم را از اذهان توده هائیکه در آرزوی بخالک و خسون کشیدن جمهوری اسلامی می‌سوزند، بزداید، تعطیل مبارزه مسلحانه در کردستان و یا راندن آن به جای گاهی بی اهمیت در مبارزه مردم این خطه علیه جمهوری اسلامی، شاید موجب شود که رهبران اپوزیسیون "حزب کمونیست ایران" جایی برای خود در طرحهای آتی امپریالیست‌ها در ایران بخرند و به عنوان نمایندگان بورژوازی در میان طبقه کارگر بجای بگذاشتند، اما مسلم بدانند که طبقه کارگر در کردستان و دیگر نقاط ایران هرگز اجازه نخواهد داد که این خیانت به انقلاب، به نام او انجام شود. مبنای تسلیم طلبی امروز رهبران "حزب کمونیست ایران" با حملات اپوزیونیستی به ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتاریا، یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوسه دون، گذارده شد. خط ایدئولوژیک - سیاسی "حزب کمونیست ایران" هرگز نه می

توانست و نه رهبران آن قصدش را داشتند که توفه های ستم‌خیزه گردستان را در راه درهم شکستن دولت ارتجاعی و بنای جامعه ای نوین رهبری کند. عده ای انقلابی صادق در تئوریهای انقلابی این حزب راهی برای پیشروی پیروزمندان در گردستان جستجو میکردند، اکنون حملات اپوزیتوئیستی و شوونیستی رهبران این حزب به مبارزه مسلحانه در گردستان و به حقانیت مبارزه ملی، به این پندار های واهی ضربات درد آوری وارد کرده است، دیگر زمان آن رسیده که آنان با چشمانی باز، بدون روحیه باختگی، بنیال راه حقیقی انقلاب بگردند و از اشتباهات خود بگسند. پیش مرگانی که مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون تیا شدند، قادر نخواهند بود در مقابل حملات اپوزیونیستی علیه مبارزه عادلانه و نهرمانانه خلق کرد ایستادگی کنند و دستاورد هایی را که با فدا کارهای بی شمار به کف آمده، پای دارند.

ضرورت انتخاب آگاهانه

اوضاع مساعد تری برای پیشروی انقلابی در ایران فرا میرسد. هر طرح فتنه گرانه ای که امپریالیستها و مرتجعین برای منحرف کردن توده های انقلابی داشته باشند، به آسانی پیش نخواهد رفت. برخلاف سال ۱۳۵۷ توده های مردم اکنون تجربه یک انقلاب و شکست آنرا دارند. در آن زمان خلق آگاهی سیاسی نازلی داشت و به این دلیل ثمرات مبارزه اش براحقی بدست دیگران افتاد. نیروهای کمونیست اصیل هنوز دوران کونکی خود را می پیموند و آمادگی کافی برای مقابله با امراض سیاسی - ایدئولوژیک، پیچ و خمهای مبارزه طبقاتی و حملاتی که رژیم خمینی بنا گهان آغاز کرد را نداشتند. از اینرو پیروزیهای بگف آمده

بزودی از دست رفت و خلق مجبور شد که به مشقات طولانی تن در دهد. اما اکنون کمونیستها صورت دسته ای نسرده، با پختگی سیاسی و دیدی روشن از قله اهداف و راه رسیدن به آن فر آمده اند و توده ها نیز تجارب فراوانی کسب کرده اند. اگر در انقلاب قبل بسیاری از توده های زحمتکش فریب شعارهایی مانند "وحدت کلمه"، "بحث بعد از مرگ شاه" را که کمپرادور های اسلامی پخش میکردند، خوردند و فعالانته بدتبال انتخاب آگاهانه از میان ایدئولوژی ها و احزاب سیاسی ترفتنند و در نتیجه بطور خود بخودی در پی ایدئولوژی های پوسیده، غالب در جامعه - مانند اسلام - روان شدند، این بار تعداد غائب توجیحی دریافته اند که باید بطور خستگی ناپذیر در مبارزه بر سر خطوط سیاسی و ایدئولوژیک و بررسی رفتار و کردار احزاب سیاسی حاضر در صحنه شرکت کنند و آگاهانه تحت پرچم ایدئولوژی و سیاست معینی وارد میدان مبارزه گردند. انتخاب پرچم ایدئولوژیک و سیاسی حقیقتاً انقلابی مهم ترین نیاز کارگران و دیگر توده های زحمتکش است. بالاخص قشر جوان آنان که با بیدار شدن مبارزه می گذارند، میباشد. و این نیاز عاجل بخودی خود - مضمون کار و فعالیت تبلیغی و ترویجی فعالیتهای کمونیست را روشن میسازد. امروزه شعارهایی مانند "مبارزه برای دمکراسی"، "ایجاد جبهه واحد کارگری"، "ایجاد شوراها و کارگری" که توسط رفرمیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ مطرح می کردند، همان تملکرد شعارهای "وحدت کلمه" و "بحث بعد از مرگ شاه" را دارد و میخواهند که کارگران و دیگر زحمتکشان را از ورود آگاهانه به میدان نبرد های سیاسی که در پیش است، باز دارند.

کارگران و دیگر توده های مبارز با...

و سازش‌ناپذیر از ایدئولوژی و راه تا به آخر انقلاب -
سمان و بسیج متهورانه بوده ها به کرد آن، امکان
بسیار می باشد .

انقلاب ایران و انترناسیونالیسم

پرولتاری

جای آنستکه در اول ماه مه که روز انترنا -
سیونال پرولتاری است بر یک حقیقت عجب امار و شنا -
شی بخش تاکید بگذاریم : انقلاب ۲۷ و مبارزات فخر -
مانانه ای که رژیم شاه را بریز کشید و به هر یک -
امپریالیسم آمریکا ضربات محمی وارد آورد همپسوں
ها آفریقائی، هندی، فلسطینی، ساهاں آمریکا و
۲۰۰ را که روزانه زیر چرخ دنده های استثمار
امپریالیستی خرد میشوند، به وجد آورد و به آنان
روحیه انقلابی داد . این عدم آمادگی طبقه کارگر
آمریکا، یعنی فقدان حزب پرولتاری و برهمنیعتان
جنگ خلق تحت پرچم مارکسیسم - لنینیسم است .
بسته مائوئسم - دون، باعث شد که نیرو های
ارتجاعی (خمینی و دارودسته اش) ادعی آن خدا،
کاریها و فخرانیها شده و انقلاب را سرکوب کنند
این شکست انقلاب بود . و تاثیراتی منفی بر مستم
دیدگان جهان گذارد . اگر چه شکست انقلاب ایران
ساز دیگر این حقیقت را ثابت کرد که بدین بار -
کمسم - لنینیسم - اندیشه مائوئسم دون هیچ مبارزه
انقلابی به پیروزی نرسد و عاقبت میوه فداکاری
های عظیم توده ها را مرتجعین می بینند . اما در
مجموع تاثیر منفی بر پیرویه پیشروی انقلاب
پرولتاری جهانی داشت . این یک مسئله است .
است و کمونیستهای ایران باید با تمام قوا از تکرار
آن محامنت بعمل آورند . به سرانجام رساندن یک
انقلاب پیروزمند در ایران ، مهمترین وظیفه انترنا -
سیونالیستی پرولتاریا در ایران می باشد . این

بنانند که هیچ چیز بغیر از انقلاب نمیتواند
چاره درد های جامعه باشد و باید برای آن آماده
شد . برای این آمادگی باید قبل از هر چیز به سلاح
ایدئولوژیک طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم
- اندیشه مائوئسم دون و پیرویه و سرانجام سنگ
خاکی برای عدایت انقلاب در ایران دست باشد .

نسل جدید انقلابیوں

نسل جدیدی از انقلابیوں یا بیدان عمارزه
میگذارد و در ساسد که فقط عده قلیلی از نسل
قبلی انقلابیوں به آرمانهای خود وفادار ماسده و
روحیه ستیزه طلب و خوش سی خود را حفظ کرده اسد
سیاری از مبارزین قدیم را می سسد که باس وخته
گی در چشمشان بوج زده و با نگاههای " عاقل
اندر سخته " به شور و شوق انقلابی و سازش‌ناپذیری
نسل جوان نظر می افکنند و در پیش گرفتن راه های
" واقع بینانه " را به آنان پیشنهاد میکنند . نسل
جوان انقلابیوں بوج خود را برای نشان آماده
کرده است : اگر میخواهید از جانب ما بکنسواں
نسل از کف رفته " قلصداد بشوید، کمراز " عاقل و
پخته شدن " خود بکشید و بیشتر از تجارب انقلاب -
بی گذشته - زمانی که واقعا انقلابی بونید -
سخن برانید . ما به دومی نیاز داریم نه به ایراد
های شما در مورد ایدئولوژی و علم راهسایمان و
" غیر ضروری " بودن حزب پرولتاری برای به انجام
رماندن انقلاب و " سری شدن " سلهای
مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی برای کسب قدرت
سیاسی و غیره .

در سرد های آتی نسل قبلی مبارزین در
پیشاپیش ما نخواهند بود . اما باید با تمام قوا از
احتیاط آنان محامنت کنیم تا بتوانیم از تجارب
شان سود جویم . این فقط از طریق دفاع جسورانه

وظیفه ای است که تشکیلات بین المللی ما - جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - در ایران بردوش صبا گذارده است - جنگ خلق خردشانی که در برو تحت رهبری حزب کمونیست پرو - یکی دیگر از احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - در جریان است نهادن ما در متحقق کردن این وظیفه می باشد -

انقلاب و وظیفه پرولتاریا

موج نوینی از مبارزات انقلابی در ایران فرا خواهد رسید - تنها میردهاها که تحت رهبری پرچم آزموده شده پرولتاریای انقلابی بممبسی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دین - پیشی برده شود قادر است مانع از به هر رفتن شوروشو انقلابی بوده هائی که به میدان سیاست و عبارزه روی آور میشوند گشته و با کفایت نیروی انقلابی آنان را سازمان دهد، مائوتسه دین گفت و نشان داد که توده های مسلح به ما رکسیسم - لنینیسم - قدرتمندترین اسلحه انقلاب می باشد - امروزه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دین بمثابة فلسفه انقلابی طبقه کارگر جهانی و تنها فلسفه تا به آخر انقلابی و رهائسختی بوده ، همچنین علم انقلاب پرولتری می باشد - طبقه کارگر باید به این پیشرفته ترین نظری انقلاب مسلح شده و آن راه برنامه انقلاب ، استراتژی انقلاب و یک طرح پیروزمند نبرد ترجمه کند - موضوع اصلی خط ما مسئله کسب قدرت سیاسی است - ما از درون جنگی طولانی مدت (که فواین آن توسط مائوتسه دین تدوین شده و تحت آن در عمل نایب شده است) باید گذر کنیم - این جنگ خلق است - این جنگی است که باید توسط حزب پرولتاریا رهبری گردد ، این جنگ در ۵ مار عظم بوده های زخمکش شهر و

روستا را بطور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت پیشبرد جنگ سازماندهی میکند، محضرتی قانون این جنگ آنست که توده ها تعیین کنند - هستند ، رهبری این جنگ به عهده طبقه کارگر است و پایه های آن دهقانان فقیر و بی زمین می باشند، این جنگی است که در طول پیشروی و قوی شدن خود و ضعیف دشمن دست به ایجاد مناطق پانگاهی سرج میزند و در آن مناطق زندگی سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی اهالی را بر پایه ای نوین و انقلابی تجدید سازماندهی میکند ، با این جنگ طبقه کارگر نه تنها دشمنان را شکست میدهد ، بلکه خود قابلیت های حکومت کردن را کسب می کند ، از درون چنین جنگی است که طبقه کارگر سنده یک ضعه حاکم و سازمان یافته ، زاده می شود ، این برنامه و راه را کردن جامعه از نگیب و بدبختی است ، برنامه و راهی است که با آن مدتها پیش توسط مارکس ، لنین و مائوتسه دین تدوین گشته و سهار روشن ، عمیق و آزموده شده است -

انکشاف بحران جامعه هم اکنون نشان می دهد که برنامه و راه مائوتسی بر نخادهایی کاملاً واقعی منگی است ، بیاز اساسی کارگران ، دهقانان و دیگر ستمدیدگانی که در اشتیاق رهائی پیروزند و خواهان انقلابی واقعی و پیروزمند آنست که به این برنامه و استراتژی نبرد و وثابقی که برای متحقق کردن آن باید انجام شود ، آگاهی یابند ، صفای انقلابی ساد آنان را با ایمن ساخت سیراب کنند و فواینان را برای پیشبرد وظائف مربوط سازماندهی نمایند -

چنین است بمضمون نمردهای سیاسی روز اول

ماه مه

مائیکسست اول ماه مه ۱۹۹۰

تنها راه حل در شرق و غرب : انقلاب - تا به آخر!

این پیام پروولناریای بین‌المللی برای روز اول ماه مه است - ما پروولناریا هستیم - تحتانی ترین، فقیر ترین، ستم‌بده ترین و استعمارشونده ترین در سراسر جهان - ما یک طبقه واحد جهانی هستیم - مهم نیست که با چه طبیعت، فرهنگ، زبان رنگ پوست و جنسیتی - همه ما خواهران و برادران طبقه‌ای هستیم - یعنی رفیق - ما تنها کسانی می‌باشیم که می‌توانیم و باید برای جهانی نوین مبارزه کنیم - این پرچم سرخ و آستنگد ما در قلب‌ها و دستان مرده در اول ماه مه باید برافرازیم -

آیا دست‌هایی به بلد جهان نوین، رویا‌های سویدانه است؟ کاری نمی‌شود؟ حاکمین جهان بسیار قدرتمندند؟ فریب تسلیم‌ناپذیرانه‌های عمومی را نخورند! آنان سکان و غادار همین نظام هستند - پیام بزرگترین انقلابی‌زمان ما را شنو :

"امیر یا الهمتها و تمام مرتجعین

بیر کاغذی هستند"

-ما کوشه دون -

طبقات حاکم می‌خواهند بما مقبولانند که آنان شکست ناپذیرند - حقیقت این است - که نظام جهانی ستم و استعمار - امپریالیسم - در عظیم ترین بحران تاریخی خود دست و پا می‌زند - سقوط بورژوازی، بحران فرقه، بی‌کاری نوده ای - نابودی گسترده محیط زیست - کرسنگی موده ای - نورم فوی العاده - در سراسر جهان فشار اس بحران، بچشم دیده میشود -

زندگی تحت نظام کمونی برای بسیاری غیر قابل تحمل است - این زندگی نیست! این بردگی مدرن است - ما مانند حیوانات معامله می‌شویم! وقتی بدتر از آن! چه آینده ای را حاکمان چهارگونی بما ارزانی می‌دارند؟ آلمان بزرگ، روسای رایش سوم، آینده ای مستنی بر تسخیر تزاری - تبعیض جنسی و سرشار از کسبگی - رویای انسان کاپوس ناست - خون آشامی بیشتر، قربانی گرفتن بیشتر برای بشپرد منافع اربابان فعلی جهان - این نسخه آنان است برای مقابله با تمامی مشکلات شان - چه کثافتی!

مشکل ما نیستیم چرا که ما از مشاهده ستم و استثمار خوشحال می‌شویم و نمیتوانیم خود را به خرده ریزهای آغشته بخون، راضی کنیم، مشکل این نظام استعمارگر بیمار است - راه حل : واژگونی این نظام استعمار - برپایی انقلاب در اینجا و در سراسر دنیا تا زمانی که ستم بکلی نابود گردد - شما انقلاب را به کرات - تجربه کرده اید -

انقلاب تنها راه حل واقعی برای رهایی از جهنمی است که در آن زندگی میکنیم هر راه دیگری فقط توهم است - این حقیقتی سخت، اما اخلاقی است -

انقلاب - امید همه ناامیدان است -

و ما برای انقلابی تا به آخر آماده هستیم!

— کمونیسم جهانی— تحمیل کرد، مائو تشریح کرد که چگونه بورژوازی نوحاصله از درون جامعه سو— سیا نسبی سر بلند میکند:

" شما میگوئید که انقلاب سوسیالیستی میکنید، اما نمی دانید بورژوازی در کجا است. بورژوازی در سمن در حزب است، آنان افراد حزبی در قدرتی هستند که راه سرمایه داری را پیش گرفته اند،"

— مائوتسه دون —

مائو این مشکل را حل میکند: "و برای بزرگ کشیدن بورژوازی نوحاصله، اولین انقلاب در انقلاب را فرا خواند."

"در گذشته ما مبارزات زیادی را در روستا در کارخانه و در غرضه هنر پیش بردیم و کارزارهای آموزش سوسیالیستی برآه انداختیم، اما مسئله حل شد، چرا که هنوز شکل مناسبی را نیافته بودیم که از طریق آن توده های وسیع را بطور همه جانبه و از پایین تا بالا را انگیزیم تا جوانب تاریک ما را افشا کنند، اکنون ما آن شکل را بیافته ایم و آن انقلاب فرهنگی است."

— مائوتسه دون —

ابتدا طبقات حاکم در غرب و خروشچف و بورژوازی نوحاصله در شوروی، علیه مائو و چین انقلابی همکاری کردند، سپس، بهنگام انقلاب فرهنگی آنان در کنار دن سبائوین و دارو دسته سرمایه دارش علیه مائو نوداوم رهبری انقلابی در چین، ایفادند، مائو دشمن خوین دن سبائوین و حکام سرمایه دار کنونی: پس، سود، مائو در باره دن، بیاید شوپین چنین گفت: " او نماینده بورژوازی است" پیروزی زمین نورانده انقلاب فرهنگی برای مدت ده سال از سر بلند کردن بورژوازی نوحاصله، جلوگیری کرد، این پیروزی نشان داد که سولتاریسما

" جهان سی از جنگ جهانی دوم، از نقطه تکافایش بسرعت در حال ارهم گسیختگی است، مناسبات اقتصادی و سیاسی بین المللی، تقسیم جهان، که در طول جنگ جهانی دوم و بتعاقب آن برقرار شده است، دیگر بر نیاز های دول امپریا — یعنی جهت توسعه و گسترش " صلح آسوسز" امپرانوری های سود هاشان منطبق نیست."

بیانیه (ج ۱۰۰)

طبقات ارنجاعتی حاکم در همه جا مائو و وحشترده می باشد، نظام استثمار گرانه آنان تنها بک راه حل برای برون رفت از بحرانش را در جنگ جهانی سوم، این راه حلی بساز بر مفاخره است، فقط گسترش انقلاب جهانی میتواند از چنین جنگی جلوگیری نماید، این بک حقیقت سخت، اما انقلابی است."

تمام نقاد هائی که این نظام را بسوی جنگ مهرباند، نقاط ضعف و شکننده این سیستم میباند، نگاه کنید که در اروپای شرقی چه میگذرد؟

حکام ما میگویند که این بحران سوسالیسم و کمونیسم است، این دروغ محض است! بیست از سی سال است روی بونیستها قدرت را در شرق غصب کرده اند، آنان در حرف سوسیالیسم و کمونیسم و در عمل امپریالیسم و سرمایه داری را پیش برده اند و در تمام این سالها شرق همانند غرب، امپریا — نیست و سرمایه داری بوده است، در آن زمان مائو به این حقیقت پی برد:

" بقدرت رسیدن رویونیسم یعنی

بقدرت رسیدن بورژوازی"

— مائوتسه دون —

برای اولین بار این ما توتسه دون بود که از مبارزه انقلابی طبقاتی تحت سوسیالیسم و رهبر آن تا دستیابی به جامعه عاری از طبقات

شبهه سخاوتمند و مبتواسد بد قله های رفیع سری صعود کند ، اما باثو میدانست که این بتمگس آن جدید امکان ثعب قدرت دارند وی کمی فعل از مرگش به مآخومت :

" اگر رهبری چین توسط روبرسونیستهدار آینده ثعب شود، مارکسیست - لنینیست های همه کشورها باید بیکباره امتیاز کرده ، با آنان به مبارزه برخاسته و به طبقه کارگر و نوده های چینی در نبرد علیه این روبریونیسیم باری رسانند " - مائونده دون -

تمامی احزاب و سازمانهای عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به دعوت مائو ساج مثبت داده و مسکوبند :

" پرولتاریزی انقلابی ، خون ریخته شد ، در نین آن میں را بدون جواب نخواهد گذارد " - مار فراخوان کمیته ج ۱۰۰ -

دلیل آموزشهای مائو سده دون ما درمو - عدیتی درار گرفته ایم که میتوانیم سخرانههای موجود در شرق را درک کنیم : این یخسی از بحران جهانی امپریالیسم است ، کوش کنید که کمیته جنبش انقلابی مان - جنبش انقلابی سرمایه - و نالیستی - در این مورد چه بیکوبد :

" مشاهده وضعیت روسای احزاب اروپا و شرقی که بدنیال سوراخ بوشی برای قایم شدند هستند ، برای سمیدیدگان جهان لنتبخش است " -

آنان جنابکاران بزرگی بودند " این سوزو از ی سرخ " ، بنام کمونیسم نوده های زخمکش را استتکا میکرد - آنان در هما نحال که زاهدانه در مسورد " مساوات " سخن میگفتند ، در بانکهای سوئیس حسابهای خود را با شانه از میلیونها میکردند ، آنان تحت لوای " انترناسیونالیسم پرولتاری " امپرانوری سوسیال امپریالیسم شوروی را از -

جگسلاوکی تا امنانستان ، تقویت میکردند ، آنان از لنین حرف میزنند ، اما در خفا مانند تزار می ریستند ، امروز این احزاب ، برجست " کمونیسم " را از روی خود کسده و ناصهای جدیدی اتخاذ کرده اند - این بسیار خوب است - بگذار آنچه که با قما هسند : خود را بنانند : حزبانکلهای امتیاز طلب با دقبقتر بگوئیم ، حزب سرمایه داران پروکر ات - فراخوان بمر دم اروپای شرقی -

بحران کنونی تمامی روسای گردن کلفت اروپای شرقی - کوریاچف و کل طبقه حاکمه شوروی - را مجبور میسازد که به ضعیبیرات بیسایه ای در شوروی و در تمام بلوک شرق ، دست بزنند - آنان می خواهند بک سرمایه داری و امپریالیسم آشکار را در عوض سرمایه داری که سابقا در نواب " اسوسیا - لیسیم واقعا وجود د " به پیش مسردند ، بیاورند - آنان امید وارند که سرمایه داری غرب با تگنالو ژ و پیشتره اش نجات بخش بحران کنونی شان باشد - آنان حالا آزادی میخواهند ، یولاریا امیون اجتماعی غرب ، تورم ، بیکاری و سی خانمانی ، کرسنگی و متم اجندا - تماما چیز هائی هستند که در گذشته مجبور به پنهان کردنش بودند ، و امروز بی خواهند همه را آشکارا به عمل گذارند - آنان میتوانند بنشان مرخرقات در باره دمگراسی ، به حکومت های شرقی مشروعیت ببخشند -

کوریاچت یک طرح اسر اعیزیک مهم دارد - او میخواهد اونداطمیان آلمان غربی و ناسورا شکند کند و اکثریت سربازان امریکاشی را از آلمان غربی به خانه شان باز گرداند - بهمین دلیل او این امکان را به امپریالیستهای آلمان غربی میدهد که در تمام شرق سرمایه گذاری کرده و مردم را استثمار کنند - او وحدت مجدد دو آلمان را نیز تعارف میکند - اینک امپریالیستهای آلمان غربی لعمه ای را که گاز زده -

اند میتوانند قوت دهند ما خفه شان خواهد کرد، هنوز روشن نیست، اما نقطه ر جوع ما کاملاً روشن است :

پرولتاریا به مسئله وحدت با آلمان اینگونه پاسخ میدهد :

آلمان بزرگ نازیستی هرگز !

حکام آلمان غربی میگویند زمان آن فرا رسیده که رویای یک آلمان بزرگ سون که سرور اروپا است را محقق سازیم، اما در واقعیت آنان در عراسد، آنان میدانند که کمر آلمان بزرگ نازیم با رویای دلبسته شکسته ا دوازدهم شده است، آنان میدانند که بازی جدید شان - یعنی همزمان هم در طرف غرب و هم طرف شرق ایستادن در واقع رفتن روی طنابی است که خطر یکنه سقوط هولناک را بهمراه دارد، و میدانند که موقعیت فعلی میتواند هم آلمان و هم تمام جهان را در یک بحران عمیقتر و مخربتر فرو ببرد.

دقیقاً بهمین دلیل است که آنان سعی میکنند ما را بتراسانند، آنان برای ترویج رایسم، سم برزن، صهی برسنی فاشیسمی هیتلری، چه در آلمان شرقی و چه غربی، همه کاری میکنند بهمین دلیل آنان نیاز به خوانین نازیستی جدیدی عصبه " خارجیان " دارند، و به همین دلیل حملات سیاسی و ایدئولوژیکی خود را علیه پسا همدگاران، رنان، مهاجرین، جنبش های اجتماعی و خیزشها سازماندهی میکنند، ما سخند را به این مرتجعین واگذار نمی کنیم، در اول ماه مه و مضاف بر آن، بیخیز، قدرت را به آنتی بکش [آنچه ما امروزه انجاد میدهیم، در تمام جوانب، بعضی بسیار مهمی در تدارک انقلاب سرور ضد فردا، دارد.

این چیزی بیش از آنکه آینده است، نگاه کسی به آنچه که امروز در جهان میگردد، همه جا

طبقه ما در حال خیزش است، در اقلبکشورهای شرق، در کردستان، در فلسطین، در آرژانتین، در افریقای جنوبی، و همینطور در حوض امپریا - نپست ها، مثل انگلستان و با در خود اتحاد شوروی همه جا طبقه ما با آنکه انقلاب پایکوسی میکند، این حقیقتی سخت، اما انغلابی است.

سیاست به معنای انتخاب کردن نیست، سیاست یعنی قدرت، طبقات مستعبدیده باید قدرت را کسب کنند، تا سنم را از بین ببرند.

اما ما هرگز بدانجا خواهیم رسید؟ به پرو نگاه کن، در آنجا طبقه ما تحت رهبری دانشمندان های حزب کمونیست پرو (اغلب در جراید بعنوان " راء درخشان " نام برده میشود) یک جنگ خلق واقعی را آغاز کرده است، آنان در ده سال پیش با تفریب، صد نفر جنگ خود را شروع کردند و امروزه ارتش آنان در بر گیرنده هزاران جنگنده است و میدان عملش به گستردگی تمام پرو می باشد، حزب کمونیست پرو یکی از شرکت کنندگان همیشه انقلابی بی انترناسیونالیستی است، بر این اعتقاد است که جنگ خلق در پرو در درجه اول به انقلاب جهانی خدمت میکند.

آنان بدون کمک " سرادر بزرگ " و یا هرگز گوید " کمک " خارجی مشابه، موفق شدند، رژیم ارتجاعی لاما هم توسط امریکا و آلمان غربی و فرانسه و هم شوروی با آلمان شرقی، کوبا ساکره شمالی با - اسلحه و " مستشار " و مشاور، حمایت میشود، امالات متحده، اولین پایگاه خود را در پرو بنا کرده و در تدارک سگ تجاوز وحشیانه می باشد، تمام مرتجعین جهان از چنین انقلابی وحشت دارند، بهمین جهت دروغ پشت دروغ در مورد رفایم جاری

در برومی بافند، به همین دلیل همه چیز را " تروم ریسم " میخواستند، اما علیرغم تمام ندرتشان، اسلحه هایشان، پولشان، تکنیک بالایشان و سروغ هایشان قادر نشدند که از پیروی این جنگ خلی اخیل مائوئیستی جلوگیری کنند. پی :

" اسلحه در جنگ عنصر مهمی است، اما تعیین کننده نمی باشد، تعیین کننده ترین عنصر، انسانها هستند و نه اسلحه، "

— مائوتسه دون —

این را موفقیات مائوئیست های تزی — کمونیست پرو است، آنان صرفاً خود را با تیانجه و تفنگ مسلح نکردند، آنان همچنین خود را — ایدئولوژی انقلابی و غلبه انقلابی طبقه ما مسلح نمودند —

بنابراین، آنان برای قدرت شخصی و توانگر شدن نمی جنگند، آنان نمی جنگند که مردان قدرت را بگیرند و بر زنان حکومت کرده و از آنان سوء استفاده کنند، جنگ آنان برای قدرت گیری است، مثبت دیگر را نحت ستم قرار دهد، صیباشد، ما میخواهیم قدرت را در بخشی از شهر، برای کنترل خیابانها بدست بگیریم، ما علیه یکدیگر بجنگیم، اینها همه اندیشه ستمگران است، ما نمیتوانیم دشمنان را با تفکر خود آنان نابود کنیم،

ما نیازمند اندیشه های خودمان هستیم،

اندیشه هاییکه منافع ما را بعنوان یک طبقه واحد جهانی نماسدکی میکند، ایدئولوژی طبقه ما : — ایدئولوژی پرولتری : مارکسیسم — لنینیسم —

اندیشه مائوتسه دون، فقط در این صورت ما امکان فتح جهانی نوی را داریم، بنابراین مسئله بدرها سازی کل بشریت موسط است، ما، رفقا، همگسی بدون استثنا، در کنار یکدیگر فوی و مغروردر جنگ

برای جداسازی از ستم و استثمار هستیم، زمان آن هنوز فرانسیده که بلد بحران انقلابی در آلمان آغاز شود، بحران، هنوز به اندازه کافی عمیق نیست، هنوز هستند سوده هاییکه به نظام استعماری اعتماد دارند، اما زمان آن میتواند سریع برسد، دقیقاً، بهمان ساکهاییکه که سوار فرو ریخت، حال مسئله بد سیاست و آمادگی تکنیلاتی برای انقلاب بستگی دارد، قبل از هر چیز همکاری که انجام میدهدیم باید در خدمت موجود آوردن سریع حزب — انقلابی ما قرار گیرد —

اگر قرار است انقلابی باشد، باید

حزبی انقلابی موجود باشد "

— مائوتسه دون —

اگر فکر میکنی که این کلماتی که ما اکنون نهوبن گرفته ای، برای تمام عمرت کافی است، اگر فکر میکنی که این نظام ستم و استثمار با دروغ و تپایش نمیتواند ترا گول بزند، اگر فکر میکنی که سوازی هیچ چیز نمیتواند، اگر فکر میکنی که یک عضو بیکران به رهائی و یک تنفر سوزان به ستمگران داری : پس، بد صفوف ما بپیوند، در نظاها از اول ماه مه انقلابی و در تدارکات همه جانبه آن، شرکت کن.

انقلاب — تا به آخر !

امپریالیسم آلمان، شرقی و غربی، در شعله های سوزان انقلاب خواهند سوخت !

نژاد پرستان را آرام نمی گذاریم !

مرکز بر رویای رایش سوم !

مرکز بر امپریالیسم آلمان !

از جنگ خلق در پرو حمایت کنیم !

زن چپها را بگیریم ! خشم زن را را منابه نیروی —

قدرتمندی برای انقلاب — رها سازیم !

پروینا را با سرزمین پدری ندارد !

باقی در صفحه (۶)

اطلاعیه

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

درباره تجاوز آمریکا به پاناما

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ،
تجاوز امپریالیسم آمریکا به پانامه را شدیداً محکوم
کرده و از تمام اشکال مقاومت که علیه این مجاوزین
بکار رود حمایت میکند .

حکومت ایالات متحده : نیروی نظامی
۲۰۰۰ نفره ای را به پانامه^{محل} و خشونت و خونریزی
را سجد کثرت ممکن بکار برد .

پانامه بدلیل وجود کانال پانامه ، برای آمریکا
اهمیتی حیاتی دارد . علاوه بر تسهیلات نظامی عظیم
ارتش جنوبی آمریکا و مقر فرماندهی آن در اینجا قرار
دارد . این تسهیلات نظامی ، مرکز محلی فعالیت
های نظامی آمریکا در منطقه بوده و سکوی پرتابی
برای تجاوزات و جنگهای آینده آمریکا می باشد .
اما آمریکا و نیروی ۱۰ هزار نفره اش مدت‌های مدیدی
موجب بکسر 'نات' متحده بوده و خطری واقعی
برای سلطه آمریکا ، نبوده اند . نکته عمده در این
تجاوز عبارت بود از بنه نمایش گذاردن روز با زوی
نظامی آمریکا ، برای مرعوب کردن خلقهای منطقه
ا متخلّفه ای که آمریکا همیشه آنها را " حیاط خلوت "
خود خوانده است ! و نداردک سیاسی و نظامی برای
دست زدن به جنبشانی بزرگتر از این .

امپریالیستهای آمریکایی در پی آنند که
استندار خود را در آمریکای مرکزی و جنوبی تقویت
کنند . در شرایطی که بی نیانی آن روز افزون است و
روحیه و بناسمیل انقلابی نوده های مردم زیر یوغ
استعمار و سلطه آمریکا در حال رشد میباشد . در چند

سال گذشته ، بحران بسم امپریالیسم و ماسور
های امپریالیسم رقیب آمریکا - یعنی شوروی - این
وضع را انفجاری تر کرده است .

ایالات متحده آمریکا نوکران جنایتکار خود
را در ال سالوادور تقویت میکند ، تهدیدات خود را
علیه نیکاراگوئه (ما وجود آنکه مانند نیست)
سخت تر تلاشتند تا آنها را خوشنود سازند . افزون
نی می بخشند ، و در کلمبیا دخالت میکنند . همانکون
ایالات متحده تحت همان پوشش " جنگ علیه مواد
مخدر " که در تجاوز به پانامه مورد استفاده قرار
داد ، در پرو یک پایگاه نظامی بر قرار کرده است ،
فعالتهای خود را برای متوقف ساختن جنبش
انقلابی در پرو که تحت رهبری حزب کمونیست
ماشویست در پرو در جریان می باشد ، افزایش داده
است . این تنها جنگ انقلابی در آمریکای لاتین
می باشد که توده ها را بسیج کرده و بر توان و قدرت
سلح آنها ، متکی است . تجاوز به منتهی و
' امریکای لاتین و سایر نقاط جهان نشان میدهد که
فقط جنگ خلق میتواند امپریالیسمها را مغلوب
سازد و هیچ چیزی کمتر از شکست کامل امپریالیست
ها . نردی را درمان نخواهد کرد .

در پانامه ، در مهاجمان و لیدر ، همبها و موشکها
امریکایی بخش قابل توجهی از پابخت را منهد
ساخت . اما پس از آن ، تنها جم نظامی شکل جنگ یک
نیروی نظامی امپریالیستی علیه نوده های زحمتکش
بقیه در صفحه (۶)

ساقی صفحه ۲۰):

غربی و نوکران شان تغیب نمی افتند.

پروفسور بنگالی موسیال امیربالیست هائی شوروی و مشی محالجه ملی دولت مزدور کابسل سانگر آن است که امیربالیست های غربی و شرقی و مزدوران شان بر تپائی خود علیه انقلاب جهانی افزوده اند. ولی هستند نیروهای مثل سازمان رها. بی و شرکاء که این تپائی را در افغانستان خیرمقدم گفته و برای ورود ظاهر شاه دبیقه عمارتی مینمایند، نکذا هستند با از به اصطلاح کمونیست ها که با نوای ارتجاعی کسانیکه کمونیسم را رویای پوچ می خوانند هم آواز شده اند. این کومه "کمونیست ها" با منفی بائی و کفر و مکرها، ایستادن روی منافع کارگران و دهقانان و تلاش برای کار مستقل کمونیستی را چپ روی و امر ناممکن دانسته و اعلام می نمایند که: "هیچکس نباید از ماهیت "چپ بودن" فعالیت های آنها آگاه شود زیرا دیگر کمونیسم و مارکسیسم نیز همانند سرمایه داری و امیربالیسم به سبب ریشه است." اینگونه افراد که علناً خود را انٹی کمونیست میخوانند در خفا به انقلابی بودن و کمونیست بودن تظاهر مینمایند. آنها رفتن به ریبو بال و پر احزاب اخوانی و دولت مزدور سوسیال امیربالیسم شوروی را یگانه راه ممکن و معقول برای فعالیت سیاسی دانسته و اعلام می نمایند که فعالیت مستقل انقلابی در افغانستان ناممکن می باشد. راهی که اینها برگزیده اند با راه سازمان رهائی و شرکاء فرق کیفی و ذاتی ندارد و در فرجام در مسیر واحدی با هم منطبق خواهند شد.

ما به عراحب اعلام مینماییم که کس از انقلاب، کار رنجیست ها، انقلابیون نیمه راه، فادمین مشی محالجه ملی و دشمنه رزاق اشوان

نیست. کار انقلاب وظیفه، اعزاجی سازمان های شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی می باشد که پیگیر حریین و سارشی ناپذیر تریست انقلابیون این زمانند. زیرا که آنان به مارکسیسم - لنینیسم - ماژولونیسم صلح می نمایند. از سر و دعوتها از همه، آنانیکه بیخواهند با شور و شو و بر راه انقلاب گام بردارند این استیکه لحظه را دریابند و بدون ضیاع وقت با دفاع از پلاتفورم پیشنهادی کمیته، انسجام و وحدت و اعلام مواضع سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان به دور کمیته، انسجام و وحدت جنبش کمونیستی افغانستان و سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان حلقه زدند، ما در مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست و تدارک برای برپائی جنگ خلق فعالند سهم گرفته، عرصه رزم را شکوفا ساخته و مبارزات پر شور انقلابی را به جلو برند.

به پیش در راه ایجاد حزب کمونیست

(م. ل. م.) افغانستان!

به پیش در راه برپائی جنگ خلق و ایجاد

پایگاه های انقلابی!

ساقی صفحه ۲۱):

سازمان جهانی نوین، هدایت کنند. کمونیسم دروغین روسی مرده است، زنده باد کمونیسم انقلابی!

پیش بسوی ساختن و تقویت احزاب ماژولونیستی متحد در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

از جنگ خلق در پرو حمایت کنیم!

زنجیرها را بشکسیم! دشمن زمان را دشمنه نیروی قدرتمندی برای انقلاب رها سازیم!

از جنگ جهانی جلوگیری کنیم! مبارزه جهانیست انقلاب در سراسر جهان را به پیش رانیم!

سواد بود نخستین روز سواد سی
(نخل از چربیده ، شعله ، چارپد)

پرواز شاهین

تو ای فرزند رنج ، ای کارگر ، ای اختر روشن

گناهت چیست در بهنای این وادی درد انگیز

مگر موج وجودت را نباشد قدرت تو فشان

به پابرخیز و با اهریمن افسردگی بستیز

تلاش گوهر هستی مکن در " ساحل آرام "

که این ننگ است ننگ پنجه ، زور آزمای تو

تو موجی ، موج را بهمی نباشد از دل کسرفاب

چمان در بند افسون کهن بستند پای تو

چرا در کوره ، بهباد این مثنی ستمگشتر

روان خوبستن سوزی و شمع غیر افروزی

طلسم شوم این خون هستان دامنش بشکستن

که این بدگوهران را نیست سیری از زراندوزی

خروشان موج رزم انگیز شو بر خمم آتش زن

بمد رزمنگی پیکار خونین را مهیا شو

مباد افسردگی روح ترا از خنجر بیبیداد

طلوع مهر عالمتاب " رحمت " راینخراشو

تو شاهینی ، قفس بشکن ، به پرواز آ و مستی کن

مگر ای کارگر ، ای پور رنج ، آخر نمیدانسی

که بر آزادگان داغ اسارت سخت ننگین است

تلاش رزمنگی در کارزار مرگد شیرین است
